

صيد شپش

با مرور در اوراق گذشته ، اشعار طنزگونه و انتقادی یی را یافتم که از سرودن هر کدام پنجاه سال یا بیشتر میگذرد که بعضی با شرایط امروزی کاملاً مطابقت دارد . اگر موافق باشید بعد ازیں چنین اشعار را که برای خوانندگان محترم خالی از دلچسپی نیست ، پیشکش خواهم کرد .

باز کا کا عینکی بسیار کوشش میکند	پیش آ مر یک جهان تعظیم و گرنش میکند
ظاهراً گر چه مراعات نظافت کرده است	بینی خود را به کنج پیرهن فش میکند
رتبه ای را در نظر دارد که با لیس و لباس	بوت آمر را به نوک مژه پالش میکند
چون کبوتر از پی یک دانه ای ، غمبُر زنان	دور میزش از تملق سیر و گردش میکند
پیشتر گر رخ نسازی پول صرف چای را	خورده می گیرد بکار و صد غرُوفش میکند
تا نگیرد رشوه را ، هرگز نیفتد سودمند	گر کسی صد بار در پیشش سفارش میکند
با زبان گر رشوه از مردم نمیخواهد حریف	همره ابرو اشارت کرده خواهش میکند
میتوان مشت قناعت کوفتن بر نفس دون	ذوق پول این گربه را گر باز پش پش میکند
مژه جانان اگر خون مرا ریزد چه باک	خنده زیر لبش آخر نوازش میکند
دولت وصلش مگر امروز میگردد نصیب	باز دست طالع بسیار خارش میکند
دور گردون بسکه بیمهرست و افسونگر، ازان	هر که را بینی ز جور چرخ نالش میکند
بس توانگر کوهی خوابد بفرش مخملین	بس غریبی کو ز سنگ خاره بالش میکند
بس جوانی کو ز فرط تنبلی و کاهلی	گوشه پیتو نشسته ، صید اِشپش میکند

بسکه وضع مردمان دهر سرد است و خنک

بار ها دیدم [اسیر] زار ریزش میکند

محمد نسیم [اسیر]

۸ سنبله ۱۳۳۳ شمسی کابل